

نگاهی به تقابل جمهوری اسلامی و آمریکا با تاکید بر سناریوی ترامپ

برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ که در حقیقت باید اذعان کرد پیشنهادات ترامپ برای مذاکره با جمهوری اسلامی در بعد داخلی نیز دارای مصرف قابل ملاحظه ای می باشد.

هدف دوم: ترامپ از پیشنهاد مکرر مذاکره و گسیل نمودن میانجیگرهای معتبر بین المللی همچون ژاپن، آلمان و برخی همسایگان همچون عراق و قطر و عمان این است که با انداختن توپ به زمین جمهوری اسلامی با داعیه صلح طلبی آمریکا، جمهوری اسلامی را به عنوان کشوری که عامل بی ثباتی و نا امنی در منطقه است و حاضر به مذاکره و تغییر رفتار نبوده معرفی کند.

هدف سوم: آمریکا سیاست اعمال تحریم و فشار سنگین اقتصادی را همزمان با پیشنهاد مذاکره، بتدریج تشدید و دنبال می نماید، و این مسئله باعث خواهد شد تا شرایط اقتصادی جمهوری اسلامی بتدریج، بیشتر تحلیل رفته و با تداوم این وضع اقتصادی تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی در شرایطی با آمریکا به روبرویی برود که نه توان مبارزه میدانی را در حد امروز دارد و نه بضاعت اقتصادی این زمان را و در حقیقت هدف ایالات متحده از ارائه مواضع سیاسی منعطف و تداوم جنگ اقتصادی، به تنگنا کشاندن جمهوری اسلامی در خلال بیش از ۱۶ ماه پیش روست.

در واقع اینگونه بنظر می رسد که اتاق فکر دونالد ترامپ یک پلت فرم فریبکارانه ای را در دست اجرا دارد که طی آن قصد دارد تا با تلفیق جنگ اقتصادی فرسایشی برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی در آینده از سویی و مسئول دانستن حاکمیت جمهوری اسلامی در عملیات های بندر فجزیره، تاسیسات نفتی عربستان، شلیک کاتیوشا به حوالی سفارت آمریکا در عراق و سرنگونی پهباد آمریکایی در تنگه هرمز، و همچنین تعیین تکلیف لوابح باقیمانده از FATF که رد و یا تایید آن تقریباً با اندکی اختلاف زمانی دارای یک خروجی و نتیجه است، زمینه را برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد فراهم نماید و در آنجا نیز با توجه به اینکه آمریکا اقتصاد چین را شدیداً تحت فشار قرار داده و روسیه نیز اهل معامله است، مرحله قرار دادن جمهوری اسلامی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد را اجرایی کند.

علیهذا باید اذعان نمود که سیاست های یکجانبه گرایانه آمریکا در دهن کجی به ملت ایران، امریست که مسبوق به سابقه است و از ماجرای سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق تا حمایت از هر دو طرف درگیر در جنگ ویرانگر هشت ساله عراق با ایران که ماجراهایی همچون پروژه ایران گیت و مکفارلین نمود آن است و سپس سرنگون نمودن ایرباس ایرانی با آن همه مسافر و دهها اقدام مخرب دیگر ایالات متحده آمریکا، همچنان تداوم دارد و اینبار نیز امنیت، رفاه و سلامت ملت ایران و تمامیت ارضی و کیان ملی ایران دستخوش مجادلات و زیاده خواهی ها و سیاست های غلط هیات های حاکمه جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا شده است.

روی این نکته حساب باز کرده بودند و به همین خاطر از آقای شینزو آبه خواسته شد تا در یک سفر رسمی به ایران حامل پیام مذاکره جوینه آمریکا باشد.

وقتی ترامپ دائماً شخصیت های بین المللی را برای میانجیگری به ایران گسیل می نماید و خودش نیز در گفتاراش مدعی مذاکره و خواهان صلح با حکومت جمهوری اسلامی است، موجب میشود تا جمهوری اسلامی که این وضعیت را مشاهده می نماید، به اشتباه گمان کند که ایالات متحده آمریکا عقب نشینی نموده است و از همین روی اقدام به اتخاذ مواضعی تندتر نماید و حتی گروه های شبه نظامی نزدیک به جمهوری اسلامی نیز دچار همین اشتباه میشوند و بعضاً خط و نشانی میدانی برای ایالات متحده آمریکا ترسیم می نمایند.

اما بی شک دونالد ترامپ از این چنین رفتاری، تنها یک هدف را دنبال می نماید و آنهم تلاش برای اجماع جامعه جهانی علیه دولت جمهوری اسلامی بواسطه ارائه تصویری خشن و غیر صلح جوینانه از رهبران جمهوری اسلامی و ارائه تصویری صلح جوینانه از آمریکا که هر روز خواهان مذاکره است و از هر تنشی اجتناب می نماید و علیرغم حمله گروه های شبه نظامی تابعه جمهوری اسلامی، آمریکا همچنان از واکنش تند و خشن خودداری می نماید و در عوض با لحنی صلح جوینانه و بها دادن به میانجیگری ها با جمهوری اسلامی سخن می گوید. این موارد بعنوان یک پرده از اقدامات حیل گرانه آمریکا ابراز گردید تا بهتر بتوان به طرح اتاق فکر آمریکا برای مواجهه با جمهوری اسلامی پی برد.

اگر اوضاع داخلی ایالات متحده آمریکا و همچنین اختلاف نظر بین آمریکا با سایر اعضای شورای امنیت و دیگر متحدین این کشور بر سر خروج از برجام را مورد تعمق و تفکر قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که آمریکا با خروج از برجام، دچار بحران مشروعیت اقدامات و رفتارهایش در نزد هم پیمانانش گردید و بخش عمده ای از سناریوی در دست اجرای آمریکا را باید طرحی دانست که بموجب آن آمریکا بتواند جمهوری اسلامی را مخل صلح و امنیت جهانی معرفی نماید و جهانیان نیز این مسئله را بپذیرند، و تنها در این صورت است که اقدامات بعدی آمریکا در افکار عمومی ملت آمریکا و تابعان حقوق بین الملل عمومی از مشروعیت برخوردار خواهد شد.

در عرصه داخلی آمریکا حزب دموکرات و حتی رقبای جمهوری خواه دونالد ترامپ سعی دارند تا وی را فردی جنگ طلب معرفی کنند که حتی در کمپین انتخاباتی اش با دروغ وعده عدم آغاز هرگونه جنگ دیگری را داده بود. در واقع رقبای سیاسی ترامپ در حال تخریب چهره او بوده و هستند که البته این لحن صلح جوینانه و اعزام میانجی های متعدد موجب خواهد شد تا افکار عمومی آمریکاییان نیز با ترامپ همسو شوند. بطور کل باید دانست که عقب نشینی ترامپ از مواضع قبلی اش صرفاً فقط یک اقدام تاکتیکی با در نظر داشتن چند هدف مهم می باشد: هدف اول: بهبود پایگاهش نزد مردم و مهیا نمودن افکار عمومی

قطار تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا که از ماه های اول پس از پیروزی انقلاب و حرکت زبان بار اشغال سفارت آمریکا آغاز به حرکت نموده بود، از اردیبهشت سال گذشته به سرعت خود افزوده است. گویی قصد ندارد تا روی ریل عقابیت بیافتد و همچنان در حال شتاب گرفتن بسوی آینده ای است که هر یک از طرف های درگیر در ذهن خود تصور متفاوتی از آن دارند و مقصدی منطبق با میل خود را برای این قطار متصورند. عده ای بر این باورند که «دونالد ترامپ» فاقد ثبات شخصیت و فاقد هرگونه استراتژی و برنامه است و همین عدم ثبات در شخصیت و فقدان برنامه باعث شده تا یک روز تهاجمی سخن بگوید و یک روز با انعطاف غیر منتظره، یک روز از جنگ بگوید و روز دیگر از مذاکره بی قید و شرط و یک روز حکومت جمهوری اسلامی را عامل بی ثباتی منطقه بنامد و در روز دیگر بگوید که جمهوری اسلامی با همین رهبران میتواند موفق و شکوفا بشود! اما بی شک این گمانه زنی در مورد ترامپ صحیح نیست و شاید این گمانه برخاسته از اذهانی باشد که ترجیح میدهند یا میل دارند که اینگونه باشد.

با اندکی تعمق و تفکر حول عملکرد دونالد ترامپ در بیش از یکسال گذشته مشاهده میگردد که ابتدا در حالی از برجام خارج شد که هیچکدام از هم پیمانانش در اروپا و شرق آسیا با او موافق و همراه نبودند و حتی سایر اعضای گروه موسوم به ۵+۱ نه تنها با او همراهی نکردند، بلکه شدیداً از دولت جمهوری اسلامی حمایت نمودند و حتی وعده افزایش همکاری های اقتصادی و حمایت از جمهوری اسلامی در مقابل تحریم های یکجانبه آمریکا را دادند، اما همه اینها خیلی دوام نیاورد و بتدریج دستگاه دیپلماسی آمریکا که از پشتوانه قدرت اقتصادی و نظامی و منافع مشترک با اقتصادهای برتر جهان برخوردار بود، توانست تا بازی سیاست در صفحه شطرنج بین المللی را به نفع آمریکا تغییر دهد. در حالی که انگلستان و فرانسه قاطعانه بسوی ایالات متحده آمریکا چرخش نموده اند و آلمان نیز در رویکرد اخیرش اقدام به اتخاذ مواضعی همسو تر از قبل با آمریکا نموده است. اینها نشانگر این نکته مهم است که ترامپ از یک اتاق فکر و یک استراتژی راهبردی مشخص و برنامه ریزی شده در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی برخوردار است که با کمی تأمل در می یابیم همه تحولات فوق و روند حوادث فیمابین جمهوری اسلامی و آمریکا و سایر بازیگران این صفحه شطرنج، تحت هدایت و مدیریت اتاق فکر ریاست جمهوری آمریکاست. متأسفانه اما در جمهوری اسلامی شاهد تحلیل های سطحی و ساده انگارانه ای هستیم که اغلب موجب حیرت میشوند و البته آمریکا نیز ظاهراً شناخت خوبی از شخصیت ها و زاویه فکری کانون های قدرت در جمهوری اسلامی دارد و برنامه ها و اهدافش را با پیش فرض واکنش های مقامات حکومت جمهوری اسلامی طراحی می نماید. بعنوان مثال تیم اتاق فکر آمریکا به راحتی گمانه میزدند که نامه ارسالی ترامپ از سوی رهبر جمهوری اسلامی باز و خواننده نخواهد شد، بنابراین باز نشدن نامه را از قبل پیش بینی نموده، و

مشابهنها و تفاوت‌های نهضت ملی با نهضت مشروطه

مشروطه، اصلاحات و روشنگری از درون نظام قدرت پدیدار نگشت، بلکه امر خودجوش و خودانگیخته از بطن جامعه بود. وجدان عمومی جامعه کاملاً استعمار و استبداد را با گوشت و پوست خود حس کرده بود. به چشم دیده بود که استبداد به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند، همه را سرکوب می‌کند و اکنون خود همان استبداد، موجب اشغال کشور توسط قدرت‌های بیگانه گشته بود. به چشم دیده بود که حضور نیروهای نظامی متفقین در کوی و برزن، آشکارا تعرض و تجاوزی به حقوق شهروندان است. از این حیث نه تنها منتقد، معترض استبداد که نسبت به اشغال متفقین کاملاً خشمگین شده بودند. سرود مشهور «ای ایران» دقیقاً بیان‌گر آن شرایط و پژواک نوای ملت ایران است.

۷ - این خیزش عمومی نیازمند رهبر، نماد و نمایندگانی بود که آن فکر استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی را نمایندگی کنند. همچنین نمایندگانی که به‌راستی نماینده واقعی ملت و تأمین‌کننده افکار و آمال نهضت ملی باشند.

«دکتر محمد مصدق» به‌تعبیر خودش چه در انتخابات مجلس چهاردهم و چه در انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی، انگیزه‌ای برای ورود به صحنه سیاست نداشت. اما در هر دو دوره به پیشنهاد جمعی از اصناف و طیف‌های مختلف جامعه، در کارزار انتخابات شرکت کرد و در هر دو دوره با رأی بالایی، انتخاب شد. در واقع دکتر مصدق از دوره مشروطه، به‌ویژه پس از کودتای ۱۲۹۹، به‌واسطه اصول‌مندی، اخلاق‌مداری، راه و روشی که برای تحقق استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی داشت، مورد اقبال عمومی قرار گرفت. هشدارهای وی در مجلس و نطق تاریخیش در هفت آبان ۱۳۰۴ بر سر پادشاهی رضا شاه پهلوی در وجدان عمومی و ملی جامعه نقش بسته بود. و البته تمام هشدارهای او عملاً به‌وقوع پیوست.

انتخاب دکتر مصدق از روی هم‌بانی که او با ملت داشت، صورت گرفت. به‌ویژه تأکید زیاد مصدق بر استقلال ملی و موازنه منفی، آزادی و دموکراسی، به‌ویژه مخالفت وی با دیکتاتوری رضاشاه به واسطه استبداد سیاهی که به‌بار آورده بود.

انتخاب دکتر مصدق به‌عنوان رهبر، به واسطه ریشه، پیشینه و پشتوانه قوی ملی‌گرایی و دفاع از حقوق ملت و دیگر خصلت‌های فردی و ملی بود. مردم کسی را انتخاب کردند که نه تنها هم‌فکر و هم‌صدا با آنان، که از جنس خودشان بود. بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی / مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود.

۸- همان‌طور که گفته شد؛ نمایندگان مجلس ملی، نمایندگان راستین ملت ایران نبودند. نهضت ملی ایران به‌خوبی نشان داد که به‌قول عارف قزوینی «مجلس شورا خانه‌ی غیر است». به‌واسطه اعمال امیال بیگانه و اهداف هیأت حاکمه، و کلاء هر کدام

مانند فروغی، دشتی و دیگران همنوا با ملت بودند. چند گزارش از سفارت انگلستان و فرانسه وجود دارد؛ در این گزارش‌ها آمده که اگر عزم دولت انگلستان برای خلع رضاشاه نبود، ملت خود حداکثر دو سال دیگر دست به نوعی «انقلاب» می‌زد.

۴ - بنابراین عامل دیگر پدیدآیی نهضت ملی ایران، استبداد رضاشاهی بود. در نشریات و نطق‌های مجلس شورای ملی در دهه بیست، به‌خوبی بیم و پروای بازگشت استبداد رضاشاهی دیده می‌شود. به‌موازات آن تعطیلی قانون اساسی مشروطه و زیرپا نهادن اصول مشروطیت توسط رضاشاه امری بود که طبقات مختلف نسبت به آن معترض بودند. فردای ۲۵ شهریور ۲۰ روز کناره‌گیری رضاشاه، تمامی نمایندگان نه تنها اعتراضی به خلع وی نکردند که به نقد شیوه‌های رضاشاه پرداختند. کسی مانند نخست‌وزیر (فروغی)، به سرکوب آزادی‌ها و حذف قانون اساسی مشروطه در این دوره تأکید کرد. بنابراین مخالفت با استبداد رضاشاهی یک مخالفت عمومی بود. باز به‌یاد بیاوریم وقتی سپهبد علی رزم‌آرا برخلاف قانون اساسی توسط شاه به نخست‌وزیری رسید، پیشه نظامی و روش‌های دیکتاتورگونه وی، بیم بازگشت به دوره سیاه رضاشاه را در وجدان اجتماعی زنده کرد. کم‌اینکه انگیزش قدرت‌های جهانی (انگلیس، شوروی و حتی آمریکا) و هیأت حاکمه، نشان از عزم دگرپاره بازسازی استبداد رضاشاهی بود. البته اوج‌گیری خیزش نهضت ملی ایران، طومار قدرت‌های داخلی و خارجی را درهم پیچید.

۵ - حاجت به گفتن نیست که جنبش ملی شدن صنعت نفت، سرآغاز نهضت ملی ایران بود. نهضت ملی ایران، نهضتی بنیادین بود که تمام ارکان کشور را در بر می‌گرفت. چنان‌که «صنعت نفت»، دست‌آویزی برای سلطه داخلی و استیلای خارجی شده بود. پادشاه ایران در آخرین ماه‌های سلطنت خود در مصاحبه‌ای به این امر اعتراف کرد که نفت در ایران باعث شده که محور سیاست‌گذاری اقتصادی توسط غرب رقم بخورد. در جزئیات و کلیات سیاست ایران دخالت کنند و برای ایران وکیل، وزیر و نخست‌وزیر تعیین کنند. کار بدانجا رسید که برای ایران حتی شاه تعیین کنند! (نقل به مضمون). اشاره پادشاه به نخست‌وزیرانی بود که به وی تحمیل می‌شد. حتی طبق اسناد وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی مخالف بود! دور از ذهن نیست که در مورد تعیین شاه، منظور وی فشار انگلیس برای کناره‌گیری رضاشاه به نفع ولعهد باشد.

۶ - هیچ جنبش و نهضتی بدون دو اصل فراگیری و مشارکت همگانی ممکن نیست. بنابراین هر دو نهضت با کمی تفاوت دارای دو شاخص فراگیری و همگانی بودند. ولی همان‌طور که گفته شد ذات نهضت ملی ایران نسبت به نهضت مشروطه، مردم‌گرا و ملت‌گرایانه‌تر بود. برخلاف نهضت

۱ - نهضت ملی ایران برخلاف نهضت مشروطه، تباری مردم‌گرا و ملت‌گرا داشت. گرچه در بزنگاه نهضت مشروطه، تمامی اقشار و اصناف در آن حضور داشتند، اما انقلاب مشروطه خاستگاهی در درون قدرت داشت. خدمات کسانی مانند عباس‌میرزا (نایب‌السلطنه)، قائم‌مقام فراهانی (صدراعظم) و امیرکبیر در دوره میانی عصر قاجار به‌رغم سهمی بسزا در پدیدآیی نهضت و گفتمان مشروطیت، کنشی در قلمرو دربار و نظام قدرت بود. گرچه تأکید می‌شود که دامنه خدمات آنان از محدوده دربار نیز فراتر رفت. به‌عنوان نمونه میزان مطالعه و پژوهش‌هایی که درباره نقش امیرکبیر در پدیدآیی نهضت مشروطه وجود دارد، نشان‌دهنده تأثیر فراوان او در نهضت مشروطه است.

همچنین کنش و پیوست رهروان متأثر از امیرکبیر، که نقشی انکارناپذیر در بالندگی فکر مشروطه داشتند، فراتر از دربار، قلمرو قدرت و حتی جنگ قدرت نبود. ۲- نهضت ملی ایران ضمن این‌که در بسیاری از جهات در تداوم نهضت مشروطه بود، اما این نهضت در پاسخ به وجود چندین خلأ و ضرورت اجتماعی شکل گرفت که مهم‌ترین آن‌ها تجاوز و اشغال نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی بود که متفقین پس از شهریور بیست، صورت داده بودند. و این امر البته پیامد استبداد مطلق رضاشاهی بود. اینجاست که آشکار می‌شود که استبداد و استعمار نقشی در هم تنیده دارند. در مورد حمله متفقین باید در نظر داشت که برافراشته‌کنندگان نظام پهلوی، یعنی بریتانیای کبیر، اعتبار رضاشاه را پایان‌یافته دانسته و مانند یک مأمور او را به جزیره موریس تبعید کردند! در واقع آن استبداد مبتنی بر وابستگی، ایجادگر بحرانی سهمگین ناشی از حمله و اشغال متفقین شد. بنابراین استبدادها همواره موجب انواع مداخله، استیلا و هژمونی می‌شوند؛ محاصره اقتصادی، تحریم، تهدید، تحدید، فشار و در مورد شهریور بیست «مداخله نظامی».

اشغال ایران‌زمین توسط متفقین و بحران‌های شدید اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌رغم فقر و فشار فراوان در آحاد جامعه، حس میهن‌دوستی و استقلال‌طلبی ایرانی را برانگیخت و زمینه‌های نهضتی فراگیر را فراهم کرد.

۳ - همان‌طور که گفته شد استبداد بدون وابستگی و استعمار، پایداری ندارد. بنابراین، این دو لازم و ملزوم دیگری هستند. از سوی دیگر، استعمار زمینه داخلی برای هژمونی می‌خواهد که مهم‌ترین آن «خودکامگی» است.

همان‌طور که اشغال ایران توسط متفقین، یکی از عوامل پدیدآیی نهضت ملی بود، استبداد رضاشاهی، اختناق، حقان و سرکوب نزدیک به دو دهه، یکی دیگر از عوامل نهضت ملی ایران بود. به‌یاد بیاوریم که به‌رغم حمله متفقین و فقر فراگیر، زمان کناره‌گیری و تبعید رضاشاه، بیشتر آحاد ملت شادمانی و پایکوبی می‌کردند. حتی نزدیکان خود رضاشاه،

فکری و معنوی فراکسیون‌های مجلس ملی، یا دولت برآمده از مجلس باشند. نمایندگان آن احزاب، اصناف و ... می‌توانستند با انتخابات درون سازمانی نماینده مجلس ملی شوند. حتی در انتخاب وزرا و ... به دولت و مجلس پیشنهادهایی را ارائه کنند. این روش گام بزرگی در تاریخ دموکراسی‌خواهی ایران بود، روش او در این موضوع، بیش از سایر روش‌ها پاسخ‌گو و تأثیرگذار بوده است.

۱۰ - دوره مشروطه به‌رغم این که یکی از اهداف مهم نهضت، مجلس ملی، قانون اساسی و ... بود. روش برگزاری و آیین‌نامه انتخابات و از سویی عمومی نشدن سیاست، مانع از رابطه طبیعی دولت - ملت شد. در این شرایط امکان تحقق دولت ملی میسر نمی‌شود. و از قضا همین خلأ موجب استبداد صغیر و کبیر گشت! اما در نهضت ملی ایران، ملت همواره در پی نهادینه شدن انتخاباتی سالم و آزاد در کشور و مدافع دولت ملی تا ساعاتی پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰ بود. از قضا مراقبت و مداومت بر سر آرمان‌های نهضت ملی توسط ملت، موجب استقرار و تداوم دولتی ملی و دموکرات می‌شد. این پایداری همواره مانع از دسایس و کودتاهایی بود که هر آن موجب براندازی دولت ملی می‌شد. در اسناد کودتای ۲۸ مرداد آمده است، آن چه که مانع از تحقق کودتا در تیرماه ۱۳۳۱ یا ۹ اسفند ۱۳۳۱، به‌ویژه ۲۵ مرداد شد، حضور و بیداری جامعه بود.

نکته مهم که در این جا می‌توان یادآور شد این است که نهضت ملی ایران در جهت تداوم به خصوص تکامل نهضت مشروطه بود. زیرا بسیاری از کمبودها و نقصان‌ها و تناقض‌هایی که در اصول و قانون اساسی مشروطه دیده می‌شد، نهضت ملی، سعی بر اصلاح و پیرایش آن برآمد. به‌عنوان نمونه تدوین لوایحی که در جهت آزادی احزاب، مطبوعات و آزادی انتخابات صورت گرفت. یا کوشش حقوقی دکتر مصدق برای تبیین و تصریح جایگاه سلطنت در قانون اساسی و ... جملگی نشان از تکامل نهضت مشروطه بود.

۹ - یکی از نشانه‌های ماهیت مردم‌گرایی و ملت‌گرایی، جایگاهی بود که نهضت ملی و دکتر مصدق برای احزاب قائل بودند. او باور به آزادی تمامی احزاب داشت. اساساً احزاب را یکی از ارکان رشد و تربیت دموکراتیک می‌دانست. در کنار باورمندی به حزب و آزادی احزاب، با توجه به تجربه مشروطه، ریشه‌های فرهنگی و بومی، باور به ساختار «جبهه‌ای» داشت. در تمامی کشورهای دموکراتیک، یک حزب یا چندین حزب و سازمان موجب راه‌یابی نمایندگانی به مجلس ملی و مجالس دیگر و حتی آن نمایندگان موجب انتخاب دولتی می‌شوند. دکتر مصدق ضمن باور به این فرآیند، باور به وجود نظام «جبهه‌ای» داشت که در آن احزاب، سازمان‌ها و اصناف و شخصیت‌ها ایجادگر جبهه‌ای باشند، که ضمن استقلال اهداف سازمانی آن حزب، پشتیبان

منافع قدرت‌ها را نمایندگی می‌کردند. به‌این واسطه انتخاباتی آزاد و سالم صورت نمی‌گرفت. اقشار، اصناف، سازمان‌ها به‌ضرورت برگزاری انتخاباتی آزاد رسیدند. از این حیث بخش مهمی از فعالیت‌های نخستین نهضت ملی ایران متمرکز به چوین امری بود. از قضا تحصن دکتر مصدق، یاران و اقشار مختلف در دربار در مهرماه ۱۳۲۸ که بعدها زمینه‌ساز بنیادگذاری جبهه ملی ایران شد، در اعتراض به عدم سلامت انتخابات مجلس شانزدهم بود. آن اعتراض نخست خواهان انقاع انتخابات فاسد کشور و دوم تعیین دولتی بی‌طرف که انتخابات را در کمال آزادی برگزار کند، بود.

این مطالبه در آن زمان و دیگر مطالبات از جمله، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی احزاب را نیز دربر داشت. در واقع یک انتخابات آزاد را مستلزم آزادی‌های اساسی می‌دانستند. در نهایت پیکار اقشار جامعه، نهضت ملی به‌سرانجام رسید و قدرت‌های داخلی و خارجی مجبور به عقب‌نشینی شدند و تا حدی تن به یک انتخابات نسبتاً آزاد دادند.

دکتر مصدق و یارانش به خوبی ملاحظه کردند که یک انتخابات آزاد نیازمند کرداری بیش از اینهاست، از این‌رو در دوره دولت ملی در صدد تدوین و تنظیم لوایحی برای عدم دخالت دربار و ارتش در انتخابات برآمدند که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۰، آن هدف بزرگ به‌سرانجام نرسید.

بی‌ارزش شدن واژه‌ها و گزاره‌های اخلاقی در طی چند دهه اخیر

میکرد، در بیشتر موارد مجبور به قبول و کنار آمدن با خواسته‌های زندانیان سیاسی می‌شد. به لطف فعالان سیاسی موازی (۱) که رکوردهای جدید جهانی در اعتصاب غذا از خود بجای گذاشتند، دیگر حساسیت جامعه نسبت به اعتصاب غذای زندانیان سیاسی از بین رفته و حتی بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی با دیده شک و تردید به آن می‌نگرند. یکی از گزاره‌های بسیار قابل احترام برای جامعه و خیلی پر هزینه برای اقدام کنندگان، در گذشته واژه‌ای بود به نام «نامه سر گشاده» که تأثیر خاصی در جامعه ایران داشت و از اهمیت خاصی برخوردار بود به عنوان مثال نامه سرگشاده‌ای که سه تن از رهبران جبهه ملی ایران در خرداد ۵۶ به محمد رضا شاه نوشتند و یا نامه سرگشاده‌ای که در سال اول انقلاب از طرف جبهه ملی ایران به آیت‌الله خمینی نوشته شد که نسبت به انحرافی که از اصول و اهداف اولیه انقلاب در جریان بود گوشزد مینمود و یا نامه سرگشاده معروف به نامه نود امضایی که خطاب به رئیس جمهور وقت، آقای هاشمی رفسنجانی نوشته شد و بسیار مورد توجه مردم قرار گرفت و برد اجتماعی گسترده‌ای داشت و باعث برخورد بسیار تند و سنگین حاکمیت نیز گردید. اما پس از گذشت سال‌ها به ویژه پس از سال ۸۸ افراد غالباً بدون سابقه مبارزاتی و گاه‌جا جدا شده از حاکمیت، با نوشتن نامه‌های سرگشاده مداوم، ارزش این واژه قابل احترام و اثرگذار را در بین مردم از بین برده است.

بدیهی است موارد ذکر شده، گوشه‌ای از مصائبی است که احزاب و سازمان‌های ملی و مستقل با آن‌ها دست به گریبان هستند و تلاش می‌کنند تا با آرامش این مشکلات بوجود آمده را از سر راه بردارند و بتوانند به عنوان یک دیده بان مشکلات را ببینند و به جامعه هشدار بدهند. هرچقدر انسجام سازمانی در احزاب اصیل و مردمی افزایش یابد آینده‌ای بهتر برای جامعه و مردم ایران رقم خواهد خورد.

کردند تا با رزومه‌سازی برای خود بتوانند از یکی از کشورهای خارجی پناهندگی سیاسی بگیرند. یکی از راه‌هایی که به گرفتن پناهندگی کمک میکرد ورود به جلسات عمومی احزاب و شرکت در مراسم‌های سالانه بزرگداشت‌ها و مجالس ختم بود، به منظور عکس گرفتن با شخصیت‌های برجسته ملی و تهیه آلبومی از این عکس‌ها، در حال حاضر هنوز هم عده‌ای تلاش دارند تا با عکس گرفتن با اشخاص با سابقه سیاسی و ملی برای خود پرونده‌های حقوق بشری و سیاسی دست و پا کنند در این میان افراد وابسته و جدیدالورودی که بیشتر جدا شده از خود حکومت بودند، وظیفه جریان‌سازی را بر عهده گرفتند تا خود را به عنوان بازیگران جدید فضای سیاسی به جامعه معرفی کنند که متأسفانه با این روش بیشتر به فضای عدم اعتماد بین افراد سیاسی و مردم دامن زده‌اند که باعث شکاف بیش از پیش در بین سیاسیون و جامعه شده است.

زمانی واژه زندانی سیاسی بسیار با ارزش بود چون بسیاری از فرهیختگان کشور به دلیل داشتن عقیده‌ای متفاوت، به چندین سال زندان محکوم می‌شدند. در سال‌های اخیر نیز در بند‌های مختلف زندان اوین، چهره‌های برجسته‌ای از طیف‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حضور داشتند که نشان دهنده غنای جامعه سیاسی در کشور بود، اما متأسفانه دستگاه‌های امنیتی با استفاده از اعتبار واژه زندانی سیاسی، بعضی افراد نفوذی خود را نیز جهت پردازش آن‌ها، آنان را به میان زندانیان سیاسی گسیل داشتند. اما عمکرد و مواضع انحرافی این نفوذی‌ها، خیلی زود ماهیت آنان را برای مردم آشکار کرده و میکند و نقاب فریب و نیرنگ را از چهره آن‌ها برمیگرد. از طرفی اعتصاب غذای زندانی سیاسی مطلبی بود که سریعاً مورد واکنش مردم قرار می‌گرفت و دولت زیر بار فشاری که از طرف افکار عمومی جامعه و مراجع بین‌المللی احساس

در هر جامعه‌ای واژه‌ها و گزاره‌هایی مانند اخلاق، اعتماد، راستی، پاک‌دستی، مپهن‌دوستی و آزادی جزو لاینفک فرهنگ آن جامعه به حساب می‌آید. در طی حدود صد سال گذشته جوامع غربی با اصلاح ساختاری در جامعه و بهبود، ارتقاء و تحقق این واژگان توانسته‌اند یک امنیت نسبی در جوامع خود بوجود آورند. از طرفی موازی با شکل‌گیری جامعه و تقویت نهادهای مدنی با تکیه بر این واژگان، فضای سیاسی نیز شروع به رشد و تکامل نمود. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز شروعی دوباره در کشورهای صنعتی و در حال توسعه، برخی اصطلاحات سیاسی مانند زندانی سیاسی، اعتصاب غذا، نامه سرگشاده، ژست‌های سیاسی، متداول شد. در کشور ما طی حدود صد و سیزده سال پس از انقلاب مشروطیت ما دچار پسرقت در واژگان و گزاره‌های با ارزش نه تنها در جامعه مدنی بلکه در فضای سیاسی شده‌ایم. در حدود صد ساله اخیر به ویژه در این چهار دهه پس از انقلاب، نام فعال سیاسی گزاره‌ای است که نشان دهنده یک شخصیت دارای هویت مستقل است که به او کنشگر سیاسی نیز اطلاق می‌شود که اصولاً به‌اعضای یک طیف یا حزب سیاسی وابسته می‌باشد مانند «جبهه ملی ایران»، احزاب نهضت ملی، جنبش دانشجویی و ... این احزاب و جریان‌ها در بیشتر موارد سعی در تمرکز بر فعالیت‌های خود به شکل یک دیده‌بان در جامعه بوده و هستند.

در طی این سال‌ها حاکمیت به جد تلاش کرد افرادی را در بین این احزاب مخالف ولی پویا بفرستد تا با ایجاد چند دستگی، تشنج و راه انداختن انشعابات بتواند این احزاب را نابود و یا تضعیف نماید. از سوی دیگر با فشارهای سیاسی و امنیتی و جلوگیری از تشکیل جلسات منظم، از پیشرفت و توسعه احزاب جلوگیری نموده و می‌کوشد در آن‌ها بی‌حرفی و رخوت ایجاد نماید. نکته دیگر آنکه بعضی از نیروهای تازه وارد نیز سعی

نفرین بر جنگ

نیست بادا به جهان اهرمن کینه و جنگ زان که هست از بد او نکبت و ناکامی و ننگ
ننگ و ناکامی و ناداری چون سیل بلا زاده جنگ بود، لعن ابد باد به جنگ

ادیب برومند

هرگونه کشتار مردم اعم از سیاسی و غیر سیاسی محکوم است

یک از این حوادث تلخ و ناگوار ضربه ای خواهد شد بر پیکر اعتماد ملت و عواقب آن بسیار خطرناک می باشد. بی تردید ملت نظاره گر پارادکس رفتاری مسئولان هستند و این بی تفاوتی مقامات در قبال کیفیت زندانها و امنیت روحی و جسمی زندانیان و انتشار اخبار قتل های متعدد و مکرر زندانیان، علی‌الخصوص زندانیان سیاسی را با نطق های جنجالی و برخورد های شدید و به میدان آمدن قوای سه‌گانه کشور و سایر مقامات عالیه کشور بابت پخش یک موزیک در مدارس و یا اجرای یک برنامه توسط کودکان خردسال در برنامه‌ای با حضور بانوان را مورد قیاس قرار میدهند و انزجار اجتماعی افزایش میابد. در واقع باید پذیرفت که هیات حاکمه با این قبیل ترورهای داخل زندان و تشدید برخوردهای حذفی موجب افزایش موج نارضایتی و حتی انزجار عمومی شده است.

جبهه ملی ایران صراحتاً اعلام می‌دارد که منطبق بر موازین حقوق داخلی و بین‌المللی، حفظ سلامت و امنیت جان و روح یکایک زندانیان اعم از سیاسی و غیر سیاسی بعهده مسئولان جمهوری اسلامی است و هرگونه واقعه ای از این دست و یا وقایع تلخ و ناگوار که حقوق زندانیان خاصه زندانیان سیاسی را تحدید و تهدید نماید را قاطعانه محکوم می‌نماید. همچنین بر اساس آزادی بیان و آزادی اندیشه که در زمره حقوق حقه بشر است، خواستار آزادی بی‌قید و بی‌شرط کلیه زندانیان سیاسی مانند فعالان کارگری، فعالان محیط زیستی فعالان حقوق زنان، فعالان مطبوعات و رسانه، دانشجویان و سایر کسانی که به انحاء و اشکال مختلف تحت عناوین مشابه در زندان‌های جمهوری اسلامی محبوسند، می‌باشد.

راهی را آغاز نمودند که بعدها پیروان آنها تحت عنوان قتل‌های زنجیره‌ای و سپس ترور زندانیان سیاسی به آن ادامه دادند و این مسئله بعنوان اولین چالش میان آزادیخواهان با هیات حاکمه جمهوری اسلامی خودنمایی نمود.

بی شک اگر به پرونده زندانیان سیاسی، ترورهای سیاسی، اعدام های سیاسی و شکنجه‌های سیاسی بعد از انقلاب نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید که اینبار دامنه این اقدامات آتقدر وسعت یافته است که حالا دیگر فعالان محیط زیست، کارگران، روزنامه نگاران و عبارتی همه طبقات و اصناف را فراگرفته است که این اقدامات علاوه بر آنکه نقض فاحش حقوق بشر هستند و منجر به ایجاد مشکلات داخلی میان ملت و حاکمیت شده اند و مشروعیت هیات حاکمه را زیر سوال برده اند، از منظر بین المللی نیز موجب تخریب حداکثری وجهه جمهوری اسلامی شده اند حال آنکه بطور قطع و یقین مبانی دینی با این قبیل اقدامات مخالف است و این سلسله اقدام مسئولان جمهوری اسلامی باعث مخدوش شدن اعتبار و احترام ایرانیان نزد سایر ملت ها و همچنین موجب مخدوش شدن دیدگاه نسل جوان و سایر ملتها به اعتقادات دینی می شود.

بعنوان نمونه قتل زهرا کاظمی و بسیاری دیگر از زندانیان در درون زندانها نه تنها مغایر با موازین حقوق بشر است بلکه با موازین دینی نیز در تضاد است و متأسفانه این اقدامات ضد میهنی و ضد مذهبی همچنان در جریان است. این روزها خبر قتل زندانی سیاسی علیرضا شیرمحمدعلی یکبار دیگر موجب گردید تا توجه همگان به وضعیت زندانهای سیاسی و زندانیان سیاسی معطوف گردد زیرا هر

قرن اخیر ایران را باید قرن شکنجه، حبس، حصر، اعدام، ترور و تبعید نامید زیرا بجز برخی دوره‌های محدود و کوتاه با نگاهی گذرا به عهد پهلوی اول و دوم و اوضاع جاری، برخوردهای حذفی با مخالفان بعنوان سمبل و نماد مشترک حکومت‌های معاصر بوده و می باشد.

هنوز قلب ایرانیان از ترور سیاسیون علی‌الخصوص ترور در زندان توسط پزشک احمدی و سرپاس مختاری و اعدام سیاسیون در عهد پهلوی اول جریحه دار است و میان مباحث اندیشمندان حوزه «تاریخ سیاست»، این ترورهای سیاسی که بعدها توسط نهادهای امنیتی پهلوی دوم ادامه یافت بعنوان نقطه سیاه تاریخ سیاسی ایران در قرن حاضر مورد تامل و توجه قرار می گیرد.

شخصیت هایی که در عهد پهلوی اول حبس و اعدام و ترور شدند، اغلبشان مبارزان آزادیخواهی بودند که برای آزادی و دموکراسی توسط مستبدان وقت به آن فرجام گرفتار شدند. متأسفانه در عهد پهلوی دوم نیز این ترازوی تداوم یافت و بسیاری از وطن‌دوستان که درد مردم را داشتند و حرفشان برای دموکراسی و حقوق بشر بود به سرنوشتی مانند آزادیخواهان عصر پهلوی اول گرفتار شدند. همچنان دیوارهای زندانهای پهلوی آغشته است به خون آزادیخواهان و مبارزان راه میهن اما این پایان ماجرا نبود.

با وقوع انقلاب همه امیدها این بود که «ایران برای همه ایرانیان خواهد بود» و هیچ کسی را به جرم ابراز عقیده و به جرم تفاوت در اندیشه مجازات نخواهند نمود لیکن این خیالی بود که برای اثبات بطلانش فقط به چند روز زمان نیاز بود. در همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب ۵۷، حکام شرع

صادر نکرده است و حتی آرامگاهش نیز چون خودش در سال های پایانی زندگانی در حصر مانده است، اما نام بلندش فراتر از زمان و مکان افق گشای نسل های فردای این سرزمین است.
هیات امنای قلعه ی احمد آباد

سپاس
تجهم‌علی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>
E-mail: info@jebhemeliiran.org

مشکلاتی که نهادهای حاکمیتی برای این بنا به وجود آورده اند تا کنون عقب ننشسته است. تعمیرات اساسی و مرمت های داخل بنا، کوشش برای حفظ گیاهان داخل حیاط، نظافت و رسیدگی به بنا توسط متخصصان زیر نظر هیات امنای انجام شده است. استخدام افرادی جهت محافظت از کارهای انجام شده نیز صورت پذیرفته است. نظارت مستمر بر این مساله و نیز پیگیری های حقوقی مشکلات اداری به وجود آمده برای این بنا از دیگر فعالیت های هیات امنای بوده است که همچنان استمرار دارد. این بنا متعلق به هیچ نهاد حاکمیتی و حکومتی نیست و مستقل از سیاست حاکم توسط هیات امنای در چهارچوبی قانونی مدیریت می شود و هیچ نهادی بدون هماهنگی و اجازه ی هیات امنای حق مصادره ی این میراث ملی را ندارد. از اسفند ۱۳۸۸ تا کنون با وجود نامه نگاری های هرساله و پیگیری های مکتوب و حضوری از مراجع مختلف حکومتی هنوز حاکمیت اجازه ی گشایش در این بنا را در مناسبت های زادروز و سالگرد در گذشت به روی مشتاقان

به نام خداوند جان و خرد
ملت بزرگوار ایران،
در بیست و یکم خردادماه نود و هشت به گزارش خبرگزاری ایسنا مدیرکل میراث فرهنگی البرز گفته است: «با تخصیص اعتبار مناسب، مرمت خانه ی مصدق به زودی وارد فاز اجرایی می شود.»

در این رابطه ضروری دیدیم به آگاهی شما برسانیم، که در طول این سالیان هیات امنای قلعه ی احمدآباد بدون اتکا و التجا به هیچ نهاد حاکمیتی و تنها به پشتوانه ی کمک های مردمی و دوستداران صادق دکتر محمد مصدق جهت حفظ و مرمت و مدیریت این میراث گرانسنگ تاریخی که نماد و یادمان مردی کم نظیر در تاریخ ایران زمین است که هستی خود را فدای آبادی و آزادی ایران ساخت و تا واپسین دم حیات برای استقرار حاکمیت ملت و قانونی دموکراتیک و حافظ منافع ملی و تمامیت ارضی کوشید، وظیفه ی خود را با جدیت و استمرار انجام داده است و با وجود همه ی موانع و